

سیره حمایتی حضرت علی (ع) نسبت به افشاگری فساد اداری

محمدحسن همتی^۱

چکیده

حمایت از افشاگری فساد اداری باعث کاهش فساد اداری، افزایش اعتماد عمومی به حاکمیت، ثبات نظم و امنیت عمومی و حفظ منابع مادی دولت و اشخاص خصوصی می‌شود. اما در صورتی که اقدامات حمایتی ناکافی و تشویق‌های پیش‌بینی شده در قانون نامتناسب باشند، باعث می‌شود افشاگر، خانواده و اطرافیان او در معرض خطرات جانی، مالی، حیثیتی و شغلی قرار گیرند. لذا کشورهای مختلف برای تقویت فرایند افشاگری فساد اداری سیاست جنایی خود را در بخش‌های تقنینی، اجرایی و قضایی در جهت حمایت و تشویق افراد جامعه به اطلاع‌دهی ترتیب می‌دهند. در همین راستا، تحقیق حاضر با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی و با مراجعه به اسناد مکتوب به بررسی سیاست‌های حمایتی اسلام در حوزه افشاگری فساد اداری پرداخته است. افشاگری فساد اداری توسط اشخاص در جامعه یکی از کارآمدترین و کم‌هزینه‌ترین راهکارها برای برخورد با مفسدان است؛ اسلام هم از افشاگری و گزارش‌دهی آشکارا و هم گزارش‌دهی مخفیانه مسئولین و مقامات حمایت کرده است و هم از گزارش‌دهی و اطلاع‌دهی عمومی و مردمی. اسلام بعد از اثبات جرم، بر اصل حتمیت و قاطعیت در برخورد با مقامات اداری فاسد تأکید می‌کند؛ معتقد است مفسد باید سریعاً مجازات شود و نتیجه به اطلاع مردم برسد تا به این طریق هم فساد اداری کاهش بیابد و هم انگیزه مردم برای همکاری با نهادهای مربوطه افزایش یافته و اعتماد مردم به حاکمیت بیشتر شود.

واژگان کلیدی: اسلام، افشاگری، فساد اداری، سیاست حمایتی، گزارش‌دهی، اطلاع‌دهی.

۱. گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، مجتمع آموزش عالی علوم انسانی، جامعه المصطفی (ص) العالمية، کابل، افغانستان. ایمیل: hemmati.law58@gmail.com

مقدمه

وجود فساد در نهادهای حکومتی و خصوصی موجب نارضایتی گسترده اجتماعی و کاهش اعتماد مردم به حاکمیت می‌شود. یکی از قوی‌ترین ابزارهای مبارزه با فساد اداری، نظارت مسئولین و مردم از طریق گزارش‌دهی و افشاگری فساد اداری است. استفاده از ظرفیت نظارت اداری و نظارت مردمی برای مقابله با فساد اداری، نیازمند زمینه‌هایی از قبیل حمایت قانونی و حفاظت از افشاگران فساد اداری در کنار تشویق و پاداش است. اگر قانون افشاگران فساد را مورد حمایت و تشویق قرار دهد این امر باعث افزایش انگیزه مقامات اداری و مردم برای ارائه گزارش از فساد اداری مشاهده‌شده خواهد شد؛ زیرا از طرفی افشاگر نسبت به پیگیری و برخورد با فساد از سوی حکومت، اطمینان بیشتری پیدا کرده و از طرف دیگر، تهدیدات احتمالی مانند تهدید جانی، مالی، حیثیتی، شغلی و... که ممکن است انگیزه او را برای گزارش فساد اداری کاهش دهد نیز بلااثر خواهند شد. اسلام روش‌های انگیزشی مناسبی برای تشویق مطلعین فساد اداری به اطلاع‌دهی و افشاگری در نظر گرفته به طوری که افراد با اعتماد به این حمایت‌ها و مشوق‌ها، با نهادهای نظارتی و متصدیان مبارزه با فساد اداری همکاری خواهند نمود.

اگر روش‌های انگیزشی که اسلام و به تبع آن قانون، برای حمایت از افشاگری در نظر گرفته به طور کامل اجرایی شود آثار و پیامدهای ذیل را در جامعه به دنبال خواهد داشت:

۱. باعث اعتماد مردم به حاکمیت و تشویق مردم به گزارش‌دهی فساد می‌شود.
۲. از طرفی این حمایت‌ها و مشوق‌ها احتمال کشف فساد را افزایش داده، موجب کشف سریع فساد شده و فضا را برای مفسدان ناامن می‌کند.
۳. حمایت از افشاگران فساد باعث ارعاب مفسدین شده و از این طریق از بروز بسیاری از جرائم فساد اداری پیشگیری خواهد شد که نتیجه آن کاهش پرونده‌های قضایی در دادگاه‌ها است.
۴. حمایت از افشاگران باعث کاهش بار مالی و اجرایی دستگاه‌های نظارتی شده و از طرفی باعث کسب درآمد از محل مبارزه با فساد می‌شود.

با توجه به کثرت فساد اداری، پیشگیری از فساد اداری نسبت به سرکوب و مجازات دهی مرتکبین فساد اداری از ضرورت و اهمیت بیشتری برخوردار است. جرائم و تخلفات ناشی از فساد اداری زیان‌ها و خسارات فراوانی را از ابعاد مختلف بر اجتماع وارد می‌کند. لذا باید در سیاست کیفری، رویکرد پیشگیرانه به فساد اداری داشت تا هم هزینه‌های مبارزه با فساد اداری کاهش بیابد و هم با فساد اداری کمتری در سطح جامعه مواجه باشیم.

۱. روش‌های مبارزه با فساد اداری

در اسلام انتخاب مسئولان و کارگزاران جامعه اسلامی بر اساس دو اصل تخصص و ایمان است. بنی اسرائیل وقتی از پیامبر خود درخواست کردند برای آن‌ها فرمانده تعیین نماید. پیامبرشان به دستور خدا طالوت را به‌عنوان فرمانده آن‌ها معرفی کرد. بنی اسرائیل از انتخاب طالوت تعجب کردند زیرا او فقیر بود. خداوند در پاسخ به اعتراض آن‌ها فرمود: «در حقیقت خدا او را بر شما برتری داده و او را در دانش و نیروی) بدنی فزونی بخشیده است» (بقره، ۴۷)¹.

حضرت یوسف وقتی به عزیز مصر پیشنهاد کرد که او را مسئول خزانه‌های مصر قرار دهد برای پیشنهاد خود چنین استدلال کرد: «[یوسف] گفت: مرا بر خزانه‌های این سرزمین بگمار که من نگهبانی امین و دانا هستم» (یوسف، ۵۵)². دختر حضرت شعیب^(ع) که به پدر پیشنهاد استخدام حضرت موسی^(ع) را نمود این‌گونه استدلال کرد: «ای پدر! او را استخدام کن، چراکه بهترین کسی را که می‌توان استخدام کنی آن‌کس است که قوی و امین باشد» (قصص، ۲۶)³. در هر سه آیه قرآن، بر دانش و توانایی و ایمان برای واگذاری مسئولیت تأکید شده است.

باین‌حال، حتی عمل به وظیفه از سوی مسئولان و کارگزاران و انتخاب افرادی امانت‌دار و کاردان برای تصدی امور جامعه از لزوم نظارت و بازرسی از عملکرد آن‌ها

۱. «قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ».

۲. «قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْكُمْ».

۳. «قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ».

نمی‌کاهد. به همین خاطر علاوه بر انتخاب اشخاص کاردان و امین، نظارت پیگیر و همه‌جانبه بر اعمال و کارهای آن‌ها باید وجود داشته باشد. چون «اولاً ممکن است در تشخیص امانت‌داری و کاردانی متصدیان و کارگزاران اشتباه صورت گرفته باشد و کسی را از ایمان و کاردانی کافی برای احراز مسئولیتی برخوردار نیست به آن مسئولیت گمارده باشند. زیرا تشخیص آن‌ها بر اساس قراین و شواهد ظاهری است که احتمال اشتباه و خطا در آن منتفی نیست. ثانیاً بر فرض تشخیص صحیح عدالت و ایمان و کاردانی، احتمال خطا و اشتباه در اعمال کارگزاران و متصدیان امور چیزی نیست که بتوان آن را نادیده گرفت، به‌ویژه این‌که انسان غالباً از اشتباهات و خطاهای خود غافل است و دیگران که ناظر اعمال و رفتار او هستند بیش‌تر می‌توانند کاستی‌ها و نقایص کارهای او را درک کنند. ثالثاً احتمال انحراف، لغزش و خیانت متصدیان امور همیشه وجود دارد؛ زیرا به فرض که عدالت آن‌ها به اثبات رسیده باشد، مفهوم عدالت این نیست که از انسان عادل در آینده هیچ انحراف و خیانتی سر نمی‌زند. احراز عدالت در شخصی به این معنا است که او در گذشته خیانتی انجام نداده و لازمه عدم ارتکاب خیانت در گذشته، عدم ارتکاب آن در آینده نیست. عدالت تنها نشانه‌ای ظنی است برای عدم ارتکاب خیانت در آینده و هیچ‌وقت احتمال آن را نفی نمی‌کند. به‌ویژه این‌که طبیعت قدرت فسادآور است» (مهوری، ۱۳۷۹، ص ۱۱).

از راه‌های نظارت بر کارگزاران حکومتی، نظارت آشکار و مخفی و توجه به گزارش‌های مردمی درباره عملکرد آن‌ها است.

امام رضا^(ع) می‌فرماید: «هرگاه پیامبر اکرم^(ص) سپاهی را به سوی می‌فرستاد، گروهی از افراد مورد اعتماد خود را همراه فرمانده آن سپاه اعزام می‌کرد تا اعمال و رفتار او را برای آن حضرت گزارش دهند» (عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۵، ص ۶۰).

نکات مهمی در این روایت وجود دارد اولاً اینکه وظیفه مسئولان و کارگزاران جامعه اسلامی بسیار مهم و حساس است و باید افراد با جدیت تمام وظایف خود را انجام

۱. «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنِ الرُّيَانِ بْنِ الصَّلْتِ قَالَ سَمِعْتُ الرُّضَاعَ يَقُولُ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا بَعَثَ جَيْشًا فَأَتَاهُمْ أَمِيرًا - بَعَثَ مَعَهُ مِنْ ثِقَاتِهِ مَنْ يَتَجَسَّسُ لَهُ خَيْرًا».

دهند ثانیاً نظارت دقیق و پی گیری عملکرد متصدیان جامعه اسلامی باید مورد توجه قرار بگیرد به همین خاطر حضرت افرادی را در سپاه گماشت تا عملکرد فرمانده را زیر نظر گرفته و گزارش آن را مخفیانه برای پیامبر ارسال نمایند. ثالثاً از این روایت می توان استفاده کرد که حضرت بازرسانی را در هر نهاد و سازمانی برای نظارت و ارائه گزارش مخفیانه از مسئولین مربوطه در نظر می گرفته که این افراد با پست سازمانی آشکار به خدمت مشغول بودند و در نهان وظیفه نظارت برون سازمانی را بر عهده داشته، اخبار و اطلاعات لازم را به مقامات صلاحیت دار در مرکز گزارش می کردند؛ اما گزارش راجع به سایر افراد در یک مجموعه به مقامات و مسئولین صلاحیت دار در همان مجموعه ارائه می شده است که این خود به نوعی تأیید نظارت درون سازمانی و برون سازمانی است.

البته نکته دقیق دیگر این روایت مطلق بودن گزارش های ارسالی است به این معنی که اگر مسئول مربوطه عملکرد خوب و قابل قبولی داشته باشد باید گزارش شود تا مورد تأیید و تشویق قرار بگیرد. در این مورد حضرت علی (ع) در نامه خود به مالک اشتر درباره سپاهیان و نیروهای نظامی می فرماید: «باید بازرسانی - که در نزد مردم به امانت داری و حق گویی معروف هستند - بر آن ها بگماری تا خدمات خدمت گزاران را به تو گزارش کنند و آن ها بدانند که زحمات شان از نظر تو پوشیده نیست.» به عبارتی در روایت فوق الذکر و این بخش از نامه به مالک اشتر، پیامبر و جانشین برحقش حضرت علی (ع) به دو اصل حفاظت از هویت و تشویق نسبت به اطلاع دهندگان فساد اداری اشاره نموده است.

ضرورت مبارزه با فساد و انحرافات به وجود آمده در جامعه و مخصوصاً در میان کارگزاران حکومتی باعث شد حضرت علی (ع) تصفیه کارگزاران فاسد و برکناری آن ها از مناصب حکومتی را در اولویت کار خود قرار دهد؛ زیرا وجود این افراد فاسد در میان کارگزاران حکومت به مصلحت امت اسلامی نبود و با روش و منش آن حضرت سازگاری نداشت بنابراین تصمیم گرفت کارگزاران فاسدی مانند عبدالله بن عامر، یعلی بن امیه و... را از کار برکنار کند.

برکناری این افراد فاسد که سال‌ها با فساد و رشوه به‌عنوان کارگزار در جامعه اسلامی بودند و بین افراد ذی‌نفوذ و فاسد از جایگاه خاصی برخوردار بودند مشکلات احتمالی و ناآرامی برای حکومت نوپای حضرت علی^(ع) به وجود می‌آورد. لذا برخی از اطرافیان حضرت علی^(ع) مانند «مغیره بن شعبه» و «ابن عباس» پیشنهاد کردند که برخی از این کارگزاران فاسد ابقا شوند، ولی حضرت نپذیرفت. برخی از مورخان بر این سیاست حضرت علی^(ع) اشکال گرفتند و برکناری برخی از این کارگزاران را به صلاح ندانستند که ابن ابی‌الحدید به اشکالات وارد شده به این سیاست حضرت علی^(ع) پاسخ داده است (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۹۴، ج ۱۰، ص ۲۳۲).

طبق آنچه بیان شد نظارت دقیق و پی‌گیر بر عملکرد مسئولان و کارگزاران و متصدیان در جامعه اسلامی لازم و ضروری است. از نظر اسلام، این نظارت و پیگیری اعمال و رفتار کارگزاران جامعه اسلامی از دو طریق ممکن است: یکی گزارشگری و اطلاع‌دهی توسط مسئولین و بازرسان و دیگری گزارشگری و اطلاع‌دهی عمومی و مردمی. در ادامه سیاست‌های حمایتی اسلام نسبت به برخی از مصادیق گزارشگری مسئولین و افشاگری مردمی مورد بررسی و تبیین قرار خواهد گرفت.

۱-۱. گزارشگری و اطلاع‌دهی مسئولان و بازرسان

گزارشگری مسئولین و بازرسان به دو صورت مخفیانه و آشکار صورت می‌گرفت که در ادامه مصادیقی از هر یک مورد بررسی قرار می‌گیرد:

الف) گزارشگری و اطلاع‌دهی مخفیانه بازرسان

نظارت و گزارشگری پنهان از نظر حضرت علی^(ع) بسیار مهم بود؛ زیرا کارگزاران اگر می‌توانستند از دید بازرسان آشکار مخفی شوند یا با ظاهرسازی آنان را بفریبند و یا حیثاً با آنان از در آستی و سازش درآیند و به لطایف‌الحیل ایشان را از گزارش‌های صحیحی که به زبان آنان است بازدارند، از بازرسی و گزارش بازرسان پنهان بی‌مناک بودند و بازرسان مخفی از چنین آسیب‌هایی در امان بودند. اینان با بازرسی و نظارت پنهان، بیم و هراس مدیرانی را که قصد تخلف و خیانت دارند، افزون می‌کردند و این خود عامل افزایش ضریب کاری و امنیتی مسئولان می‌شود. نیروها و اطلاع‌دهندگان

مخفی، زیر نظر بالاترین مقام و مرجع تصمیم‌گیرنده عمل می‌کردند. امیر مؤمنان^(ع) چنین نظارتی را برای سلامت دولت و کارگزاران ضروری می‌دانست و بدین منظور به والیان خویش نیز دستور می‌داد چنین نیروهایی را در محدوده حکمرانی خویش به کار گیرند؛ مثلاً برای مالک اشتر می‌نویسد:

«سپس با فرستادن مأموران مخفی راست‌گو و باوفا کارهای آنان (کارگزاران) را زیر نظر بگیر! زیرا بازرسی مداوم پنهانی، سبب می‌شود که آن‌ها به امانت‌داری و مدارا کردن به زیردستان ترغیب شوند. اعوان و انصار خویش را سخت زیر نظر بگیر. اگر یکی از آن‌ها دست به خیانت زد و مأموران مخفی تو به اتفاق چنین گزارشی دادند به همین مقدار از شهادت قناعت کن و او را زیر تازیانه کیفر بگیر و به مقدار خیانتی که انجام داده، او را کیفر نما، سپس وی را در مقام خواری و مذلت بنشان، و نشان خیانت را بر او بگذار و گردن‌بند ننگ و تهمت را به گردنش بیفکن»^۱. و اعتماد به گزارش بازرسان مخفی یکی از روش‌های ترغیب به گزارشگری توسط بازرسان مخفی بوده است به خاطر اینکه در انتخاب بازرسان مخفی دقت صورت می‌گرفته و از میان افراد راست‌گو و متعهد انتخاب می‌شده‌اند.

یکی از نکات مهم در افشاگری و گزارشگری، حفظ هویت افشاگر است. در صورتی که افشاگر از مخفی ماندن هویت خویش، مطمئن باشد با آرامش و دقت و اطمینان بیشتری نسبت به جمع‌آوری اطلاعات و ارائه گزارش عمل خواهد کرد. حضرت علی^(ع) نیز به این مهم توجه داشته و به بازرسان، اطمینان خاطر می‌داد که هویت آن‌ها مخفی خواهد ماند. ابوالاسود دوئلی مدتی به‌عنوان جانشین ابن عباس (والی بصره) در بصره حضور داشت و امام^(ع) را در جریان کارهای ابن عباس قرار می‌داد. امام^(ع) در یک نامه‌ای در پاسخ وی، ضمن قدردانی از زحماتش، یادآوری کرد که گزارش‌هایش به‌طور محرمانه محفوظ خواهد ماند و ابن عباس از مکاتبات او باخبر نخواهد شد (حسینی، ۱۳۶۴، ج ۶، ص ۳۵۵).

۱- «ثُمَّ تَفَقَّدُوا أَعْمَالَهُمْ، وَابْعَثُوا الْعِيُونَ مِنْ أَهْلِ الصِّدْقِ وَالْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ، فَإِنَّ تَعَاهَدَكَ فِي السَّرِّ لِأُمُورِهِمْ، خِدْوَةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِعْمَالِ الْأَمَانَةِ وَالرِّفْقِ بِالرَّعِيَةِ وَتَحْفَظُ مِنَ الْأَعْوَانِ. فَإِنَّ أَحَدًا مِنْهُمْ يُسَطِّ يَدُهُ إِلَى خِيَانَةٍ، اجْتَمَعَتْ بِهَا عَلَيْهِ عِنْدَكَ أَحْبَابٌ عُيُونِكِ، اِكْتَفَيْتَ بِذَلِكَ شَاهِدًا؛ فَبَسَطْتَ عَلَيْهِ الْعُقُوبَةَ فِي بَدَنِهِ، وَأَخَذْتَهُ بِمَا أَصَابَ مِنْ عَمَلِهِ، ثُمَّ نَصَبْتَهُ بِمَقَامِ الْمَذَلَّةِ، وَوَسَّمْتَهُ بِالْخِيَانَةِ وَقَلَّدْتَهُ عَارِ الثُّهْمَةِ».

ب) گزارشگری و اطلاع‌دهی آشکار مقامات و بازرسان

یکی از روش‌های نظارت بر کارگزاران در اسلام، گزارش مقامات و بازرسان نسبت به عملکرد افراد مسئول به مقامات صلاحیت‌دار در همان اداره است. تا از این طریق، هم جلوی سوءاستفاده و فساد اداری گرفته شود و هم اشخاصی که متعهدانه مسئولیت خود را انجام می‌دهند شناسایی شده و مورد تشویق قرار بگیرند.

۱. گزارش درباره «زیاد بن ابیه» قائم‌مقام «ابن عباس»

یکی از این موارد مربوط به «زیاد بن ابیه» است که قائم‌مقام «ابن عباس» (کارگزار حضرت علی^(ع) و فرماندار بصره) بود. زیاد در مدت مسئولیت خود کارهای ناشایسته انجام داد که حضرت علی^(ع) او را سرزنش کرد. یکی از این کارهای خلاف این بود که وقتی حضرت علی^(ع) کسی را نزد او فرستاد تا آنچه از اموال بیت‌المال در اختیار دارد به کوفه ببرد «زیاد» اموال بیت‌المال را برای خود برداشت. او با زیرکی، فرستاده حضرت را فریب داد و گفت عده‌ای از کردها سرکشی و طغیان کرده و مالیات خود را پرداختند؛ من هم با آن‌ها مدارا کرده و سخت نگرفتم. در حالی که واقعیت غیر از این بود و او در گرفتن مالیات و خراج بسیار دقیق بود و همه مالیات‌ها را از مردم می‌گرفت. حضرت^(ع) نامه‌ای برای او نوشت: «فرستاده‌ام مرا به مسئله عجیبی خبر داد. تصور او این است که در مذاکرات به وی گفته‌ای که اگراد بر ضد تو آتش فتنه به پا نموده‌اند و مقدار زیادی از خراج کم شده است و به فرستاده من پیام دادی که امیرالمؤمنین را از این موضوع مطلع مساز. به خدا قسم می‌خورم که تو دروغ می‌گویی و اگر خراج آنجا را نفرستی، بر تو سخت خواهیم گرفت؛ چنان سختگیری که تو را کم‌مایه و گران‌پشت گرداند؛ مگر این که برای کمبود خراج، دلیلی داشته باشی» (ذاکری، ۱۳۹۹، ج ۱، ص ۱۱).^۱ همچنین حضرت در نامه دیگری به زیاد بن ابیه می‌نویسد «همانا من به‌راستی به خدا سوگند می‌خورم اگر به من گزارش کنند که در اموال عمومی خیانت کردی، کم یا زیاد، چنان بر تو سخت‌گیرم که کم‌بهره شده و در هزینه عیال در مانده و خوار و سرگردان شوی» (نهج البلاغه، خطبه ۲۰). این نمونه نشان از نظارت دقیق و توجه به گزارشگری و دقت و قاطعیت حضرت

۱. «فان رسولی اخبرنی بعجب. زعم إنک قلت له فیما بینک و بینة: ان الاکراه حاجت بک، فکسرت علیک کثیرا من الخراج، و قلت له: لا تعلم بذلک امیرالمؤمنین. یا زیاد و اقسام بالله إنک لکاذب، و لئن لم تبعث بخراجک لاشدن علیک شده تدعک قلیل الوفیر ثقیل الظهر، الا ان تکون لما کسرت من الخراج محتملا».

علی (ع) در برخورد با اشخاصی است که از بیت‌المال سوءاستفاده می‌کردند.

۲. گزارش درباره «مصقله بن هبیره»

نمونه دیگری از مبارزه سرسختانه حضرت علی (ع) با فساد اداری و استخدامی در برخورد با «مصقله بن هبیره» است. او یکی از کارگزاران ایشان بود و مرتکب خلافتی شد و گزارش آن به حضرت رسید. گزارش رسیده بود که «مصقله بن هبیره» اموال مسلمانان را بین خویشاوندان و بستگان خویش که از بادیه‌نشینان قبیله «بکر بن وائل» هستند تقسیم کرده است. وقتی این گزارش به حضرت علی (ع) رسید حضرت طی نامه‌ای به مصقله چنین نوشت «خبری از تو به من رسیده است که اگر آن کار را انجام داده باشی رفتار ناشایستی مرتکب شده‌ای. به من خبر رسیده که اموال عمومی مسلمانان را بین کسانی که از تو درخواست احسان و نیکی کرده‌اند از بادیه‌نشینان قبیله بکر بن وائل، تقسیم کرده‌ای. پس سوگند به آنکه دانه را شکافت و انسان‌ها را آفرید و علم و آگاهی او همه چیز را فراگرفته اگر این سخن درست باشد خود را نزد من فرومایه می‌یابی...» (بلاذری، ۱۴۰۰، ج ۲، ص ۳۸۹).^۱

این نمونه هم به خوبی نشان از توجه حضرت علی (ع) به گزارش‌ها و اطلاع‌دهی درباره فساد اداری زمان حضرت است که حضرت با قاطعیت با فساد برخورد کرده و مانع سوءاستفاده از بیت‌المال مسلمین شده است.

۳. گزارش درباره «منذر بن جارود عبیدی»

«منذر بن جارود عبیدی» از طرف امام (ع) به فرمانداری بعضی از مناطق ایران منصوب شده بود و دلیل انتخاب او افزون بر حسن ظاهر، سابقه بسیار خوب پدرش «جارود عبیدی»^۲ بود که از افراد بسیار با استقامت و مدافع اسلام در عصر پیغمبر و اعصار

۱. «بَلَّغَنِي عَنْكَ أَمْرٌ إِنَّ كُنْتَ فَعَلْتَهُ فَقَدْ أَشْخَطْتَ إِلَيْهِكَ وَ عَصَيْتَ إِمَامَكَ؛ أَنْكَ تَقْسِمُ فِيَّ الْمُسْلِمِينَ الَّذِي حَازَتْهُ رَمَاخُهُمْ وَ حُبُولُهُمْ وَ أَرَبَيْتَ عَلَيْهِ دِمَاؤُهُمْ فِيْمَنْ اِعْتَمَاكَ مِنْ أَعْرَابِ قَوْمِكَ. فَوَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسْمَةَ لَئِنْ كَانَ ذَلِكَ حَقًّا لَتَجِدَنَّ لَكَ عَلَى هَوَانٍ وَ لَتَجِفَّنَّ عِنْدِي مِيزَانًا، فَلَا نَسْتَهِنُ بِحَقِّ رَجُلٍ وَ لَا نُصْلِحُ دُنْيَاكَ بِمَحْقِ دِينِكَ فَتَكُونَ مِنَ الْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا. أَلَا وَ إِنْ حَقَّ مِنْ قِبَلِكَ وَ قِبَلْنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ فِي قِسْمَةِ هَذَا النَّفْيِ سَوَاءٌ، بَرْدُونَ عِنْدِي عَلَيْهِ وَ يَضْرَبُونَ عُنُقَهُ».

۲. «جارود عبیدی» کیست؟ «جارود» پدر «منذر» همان‌گونه که امام در نامه مورد بحث به آن اشاره فرموده مردی شایسته و صالح بود. او که قبلاً از آیین مسیح پیروی می‌کرد در سال نهم یا دهم هجری با گروهی از طایفه «عبد قیس» خدمت پیغمبر رسید و اسلام را به‌طور کامل پذیرفت و سپس در بصره ساکن شد و در یکی از جنگ‌های اسلامی که در ناحیه فارس صورت گرفت در سال بیست و یک هجری شرکت کرد و به افتخار شهادت نائل گردید. (مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام (شرح نهج البلاغه).

بعد بود؛ ولی «منذر» مانند بسیاری از افراد که وقتی به مقامی می‌رسند خود را گم می‌کنند، از مسیر حق خارج شد و به هوا و هوس پرداخت و از موقعیت خود غافل شد و اموال بیت‌المال را بی حساب و کتاب خرج می‌کرد. به امام خبر رسید او چهارصد هزار درهم از بیت‌المال را اختلاس کرده و مشغول عیاشی و سگ بازی و مانند آن است، درحالی که خود را نماینده امام معصوم و خلیفه بر حق مسلمانان می‌داند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۱۱، ص ۷۱).

هنگامی که این خبر به امام^(ع) رسید، نامه شدیدالحن برای او فرستاد. امام با تمجید از پدرش «جارود عبیدی» این فرزند را سرزنش کرد و فرمود: «درستی و پاکی پدرت سبب خوش بینی من به تو شد و گمانم بود که تو پیرو او هستی؛ ناگهان به من گزارش داده شد که تو در پیروی از هوای نفست چیزی فروگذار نمی‌کنی و برای سرایی دیگرت ذخیره‌ای باقی نمی‌گذاری، با ویرانی آخرت دنیایت را آباد می‌سازی و به بهای قطع رابطه با دینت با خویشاوندانت پیوند برقرار می‌سازی (و به گمان خود صله رحم می‌کنی)» (نهج البلاغه، ن ۷۱)^۱.

اختلاس و سوءاستفاده از مقام و موقعیت اداری از جمله جرائم فساد اداری است و در صورتی که جلوی آن‌ها گرفته نشود، سیستم اقتصادی کشور را متضرر کرده و باعث بی‌اعتمادی مردم به حاکمیت در جامعه اسلامی می‌شود. به همین خاطر حضرت علی^(ع) بعد از دریافت گزارش و اطلاعات درباره اختلاس و سوءاستفاده از موقعیت اداری توسط «منذر بن جارود» فوراً او را از کار برکنار کرد و برای رسیدگی به وضعیتش او را به مرکز احضار کرد. قاطعیت حضرت در برخورد با مقامات فاسد از نکات برجسته‌ای است که جامعه امروز شدیداً به این نوع برخورد قاطع با مفسدان اداری نیاز دارد.

۴. گزارش تخلف مالی «ابن هرمه»

«ابن هرمه» مسئول اقتصادی بازار اهواز از طرف حضرت علی^(ع) بود. به حضرت خبر می‌دهند، «ابن هرمه»، متصدی امور اقتصادی منطقه اهواز، رشوه گرفته و در بیت‌المال

۱. «... فَإِنَّ صَلَاحَ أَيْبِكُمْ عَزَبِي مَيْكُم، وَ طَنَنْتُ أَنْكَ تَتَّبِعُ هَدْيَهُ وَ تَسْلُكُ سَبِيلَهُ؛ فَإِذَا أَنْتَ فِيمَا وَفَى إِلَيَّ عَنكَ لَا تَدْعُ لِهَوَاكُ انْقِيَاداً وَ لَا تُبْقِي لِأَخْرَجَتِكَ عَتَاداً، تَعْمُرُ دُنْيَاكَ بِخَرَابِ أَخْرَجَتِكَ وَ تَصَلُّ عَشِيرَتَكَ بِقَطِيعَةِ دِينِكَ...» (نهج البلاغه، نامه ۷۱).

خیانت کرده است. حضرت وقتی از خیانت (اخذ رشوه) «ابن هرمه» با خبر شد و نامه‌ای کوتاه، قاطع و شفاف درباره ابن هرمه به استاندار اهواز به نام «رفاعه» نوشت و دستور حکومتی صادر کرد به جهت اهمیت این نامه ترجمه کامل آن آورده می‌شود: «چون این نامه مرا خواندی، ابن هرمه را از (مسئولیت) بازار کنار بگذار و او را بازداشت و زندانی کن و موضوع را به اطلاع مردم برسان. به همکاران خود نیز بنویس و نظر مرا به آگاهی آن‌ها برسان. مبادا درباره او غفلت و کوتاهی کنی که بدین سبب نزد خداوند هلاک خواهی شد و من نیز تو را به بدترین وجه برکنار خواهم کرد. از این کار به خدا پناه ببر! روز جمعه که شد، وی را از زندان بیرون آور و سی و پنج تازیانه به او بزن و در بازارها بچرخانش. اگر کسی علیه او گواهی آورد، در کنار گواهِش او را نیز سوگند بده و مقداری را که مدعی است، از درآمد ابن هرمه به وی بپرداز و دستور بده تا او را خوار و دست‌بسته مجدداً به زندان ببرند و پاهایش را با ریسمان ببند، ولی هنگام نماز آزادش بگذار، چنانچه کسی برای او ظرف غذا یا آب یا لباس و یا فرشی آورد بگذار به او برساند و مانع مشو. به کسانی که ممکن است دشمنی و کینه‌توزی را به وی تلقین کنند و یا به نجات و خلاصی، امیدوارش سازند، اجازه ملاقات با او را نده. اگر بر تو ثابت شد که کسی اندیشه آسیب زدن به مسلمانی را در ذهن او افکنده است، آن‌کس را تازیانه بزن و زندانش کن تا توبه کند. دستور بده زندانیان را، به جز ابن هرمه، برای گردش به حیاط زندان بیاورند و اگر بیم آن داشتی که ابن هرمه تلف شود او را نیز با دیگر زندانیان به حیاط زندان بیاور. اگر دیدی تحمل یا توانایی دارد سی روز بعد نیز او را دوباره سی و پنج تازیانه بزن. برای من بنویس که با بازار چه کردی و به جای این خائن چه کسی را انتخاب نمودی. حقوق این خیانت‌کار را نیز قطع کن» (تمیمی آمدی، ۱۳۹۷، ج ۲، ص ۵۳۲).

۱. «و عن علی (ع) انه استدرک علی ابن هرمة خیائنه و کان علی سوقی الأهواز فکتب الی رفاعه إذا قرأت کتابی فتح ابن هرمة عن السوق و أوقفه للناس و أسجنه و ناد علیه و اکتب الی أهل عمک ثلغتم رأی فیہ و لا تأخذک فیہ عقله و لا تفریط فتهلک عند الله و أغزیک أختب عزلة و أعبدک بالله من ذلک فإذا کان یوم الجمعة فأخرجہ من السجن و اضربه خمسة و ثلاثین سوطاً و طف به الی الأنسواق فمن أتى علیه بشاهد فخلفه مع شاهديه و اذفع الیه من مکسبه ما شهد به علیه و مر به الی السجن مهناتاً مقبوحاً مذبوحاً و اخزم رجلیه بجزام و أخرجہ وقت الصلاة و لا تحل بینة و بین من یأتیہ بمطعم أو مشرب أو ملبس أو مفرش و لا تدع أحداً یدخل الیه ممن یلقنه اللدد و یرجیه الخلوص فإن صح عندک أن أحداً لفته ما یضرب به مسلماً فاضربه بالذرة فاحسبه حتی یثوب و مر یاخراج أهل السجن فی اللیل الی صحن السجن لیثفر جوا غیر ابن هرمة إلا أن تخاف مؤنة فنخرجہ مع أهل السجن فإن رأیت به طاعة أو اشتطاعة فاضربه بعد ثلاثین یوماً خمسة و ثلاثین سوطاً بعد الخمسة و الثلاثین الأولى و اکتب الی بما فعلت فی السوق و من احتترت بعد الخائن و افطع عن الخائن رزقه».

با توجه به محتوای نامه حضرت علی^(ع) درباره «ابن هرمه» به «رفاعه» چند نکته قابل تأمل است:

۱. حضرت علی^(ع) که حرمت آبروی مسلمان را بالاتر از حرمت کعبه می‌داند، چنان بر بی‌آبرو شدن یک مجرم حکومتی اصرار دارد که حتی فرماندار اهواز را که مسئول اجرای حکم است، تهدید می‌کند که اگر او را بی‌آبرو نکنی، «من به زشت‌ترین صورت ممکن تو را از کار برکنار می‌کنم». این رفتار حضرت نشان‌دهنده این است که معرفی هویت متخلفان حکومتی باعث تضعیف نظام اسلامی و رفتن آبروی نظام اسلامی نمی‌شود. اساساً یکی از دلایل عمده‌ای که حکومت پیامبر^(ص) و علی^(ع) «با آبروترین» حکومت‌ها نزد مردم است، این است که در «بی‌آبرو کردن متخلف حکومتی» ذره‌ای به خود تردید راه نمی‌دادند. آبروی یک نظام با پنهان‌سازی هویت متخلفین در معرض خطر قرار می‌گیرد نه با معرفی آنان.

۲. لااقل سه دلیل به ظاهر موجه، برای صرف‌نظر کردن از «معرفی» ابن هرمه متخلف وجود داشت:

الف) خطا را ابن هرمه کرده است نه خانواده او. اگر آبروی ابن هرمه ریخته شود خانواده‌اش چگونه در میان مردم سربلند کنند؟ چرا پدر و مادر و زن و فرزند کودک یا نوجوانش باید تاوان تخلف او را بدهند؟

ب) اگر ابن هرمه معرفی شود، برای همیشه بی‌آبرو شده و دیگر شانس بازگشت به جامعه از وی گرفته می‌شود و با این نوع مجازات، دیگر به دنبال اصلاح خود نخواهد رفت (تئوری «برچسب زدن» در جرم‌شناسی که از سال ۱۹۳۸ در غرب مطرح گردید).

ج) اگر ابن هرمه که کارگزار حکومت اسلامی است به‌عنوان متخلف معرفی شود، دشمنان و منتقدین بهترین بهانه برای سوءاستفاده و تبلیغ علیه حکومت را به چنگ می‌آورند؛ ابن هرمه نباید معرفی شود زیرا خوراک تبلیغاتی برای دشمن فراهم شده و مردم به حکومت اسلامی بدبین می‌شوند و در نتیجه به تعبیر امروز، نظام «تضعیف» می‌شود. متخلف را باید تنبیه کرد ولی برای جلوگیری از سوءاستفاده دشمن باید این

کار را با یک دستور محرمانه انجام داد. (مطهری، ۱۳۸۷).

اما امیرالمؤمنین^(ع) برای دلایلی از این دست ارزشی قائل نشد و با جدیت بر حتمیت و قاطعیت در برخورد با مقامات اداری فاسد تأکید می‌نمایند.

۲-۱. گزارشگری و اطلاع‌دهی عمومی و مردمی

افشاگری، گزارش‌دهی مردمی و اجتماعی و نظارت مدنی و از پایین به بالا برای مقابله با مصادیق فساد است. به این صورت احتمال تخلف از سوی افراد به حداقل می‌رسد؛ چراکه دایره ناظران نامحدود شده و احتمال تبانی به میزان بسیار زیادی کاهش می‌یابد. حضرت علی^(ع) در دوران کوتاه حکومت خود به گزارش‌ها و اطلاع‌رسانی‌هایی که از ناحیه مردم درباره فساد برخی از کارگزاران می‌شد توجه ویژه‌ای نشان می‌داد. نمونه‌ها و مصادیق بسیاری در نهج البلاغه و منابع دیگر وجود دارد که حاکی از توجه حضرت علی^(ع) به گزارش‌ها مردمی است به طوری که به این گزارش‌ها و اطلاع‌رسانی‌ها بسیار اهمیت می‌داد و از این طریق مردم را به عنوان یک نیروی اطلاعاتی در امر مبارزه با فساد اداری تشویق می‌کرد و از این طریق در جهت پیشگیری از ارتکاب مفساد از سوی کارگزاران حکومتی و یا تنبیه آنان در صورت ارتکاب این مفساد بهره می‌برد. در ادامه چند مورد از گزارش‌های مردمی درباره فساد اداری در صدر اسلام آورده می‌شود:

۱. گزارش درباره فساد «ولید بن عقبه»

با اینکه دین اسلام و پیامبر اسلام، مسلمانان را از گرفتار شدن در «فساد استخدایی» برحذر داشته است و در این باره فرمود: «آنگاه که کار به دست نااهل سپرده شود منتظر قیامت و هلاکت باشید»^۱. اما در برخی موارد افراد نالایق در پست‌ها و مقامات حکومتی گماشته شد. از جمله این افراد نالایق ولید بن عقبه بود که به فرمانداری کوفه منصوب شد. ولید کسی است که خداوند متعال به صراحت او را فاسق و تبه‌کار خوانده است (حجرات، ۶). ولید در حال مستی وارد مسجد شد و به امامت جماعت

۱ - «اذا وسد الامر الی غیر اهله فانتظروا الساعة».

ایستاد و نماز صبح را ۴ رکعت خواند. وقتی به او اعتراض شد؛ گفت: بیشتر بخوانم؟ عده‌ای از مردم کوفه این واقعه را به خلیفه مسلمانان گزارش کردند و وقتی تلاش‌های آن‌ها به نتیجه نرسید، نزد حضرت علی^(ع) رفتند و به ایشان متوسل شدند؛ حضرت علی^(ع) نزد خلیفه سوم رفت و به او فرمود: «حدود خدا را پایمال کردی و گروهی را که علیه برادرت گواهی داده‌اند کتک زدی و حکم را تغییر دادی. با آنکه خلیفه دوم گفت که امویان، مخصوصاً خاندان ابومعیط را بر گردن مردم سوار مکن.» خلیفه سوم گفت: چه کار کنم؟ حضرت علی^(ع) فرمود: به نظر من باید او را از کار برکنار کنی و مسئولیت هیچ‌یک از کارهای مسلمانان را به او نسپاری و از شاهدان بازجویی کنی و اگر از کسانی نیستند که گمان بد به ایشان باشد و از سر دشمنی و کینه‌توزی دروغ بگویند برادرت را به کیفر مناسب برسانی.

خلیفه سوم پذیرفت اما پس از اینکه ولید به مدینه احضار شد و شاهدان علیه او شهادت دادند کسی از ترس حاضر نمی‌شد که حد بر او جاری کند. لذا حضرت علی از جای درخواست ولید را بر زمین انداخت و حد را بر او جاری کرد (مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۲۳۵).

از این واقعه تاریخی چند نکته می‌توان استفاده کرد:

۱. مردم ابتدا افشاگری درونی انجام داده و از ولید بن عقبه به مقام مافوق او گزارش دادند؛ وقتی این افشاگری تأثیر نگذاشت افشاگری بیرونی را انجام دادند و خدمت حضرت علی^(ع) رسیدند.

۲. حضرت علی در مقام مشورت با مسئول مربوطه فرمود که ادعای افراد درباره ولید را بدون تحقیق نپذیرد، بلکه ابتدا راستی آزمایی انجام دهد.

۳. بعد اثبات جرم از طریق افشاگری، حضرت علی^(ع) فوراً حکم را جاری ساخت و مسئول مربوطه فرد محکوم را از کار برکنار کرد. این همان اصل «فوریت و قطعیت در اجرای حکم» است که متأسفانه امروزه مطرود شده است.

نکات فوق می‌رساند که علاوه بر اصل شایسته‌سالاری و مبارزه با رانت‌خواری، در امر مبارزه با فساد اداری باید مراتب افشاگری و گزارش‌دهی رعایت شود و متصدیان

امر نیز در گزارش‌ها دقت نمایند و بعد از اثبات جرم، اصل حتمیت و قطعیت در اجرای حکم رعایت شود و سریعاً محکوم مجازات شود و نتیجه به اطلاع مردم برسد تا به این طریق انگیزه مردم برای همکاری با نهادهای مربوطه افزایش یافته و اعتماد مردم به حاکمیت بیشتر شود.

۲. گزارش «سوده» دختر «عمار همدانیه»

سیاست روشن حضرت علی (ع) در مورد کارگزارانی که از طرف خود آن حضرت نیز منصوب می‌شدند و در زمان کارگزاری به فساد می‌افتادند نیز توجه به گزارش‌ها مردمی و مبارزه با فساد و مفسد بود.

یکی از نمونه‌های بارز این مسئله در مورد یکی از کارگزاران ایشان که مأمور گرفتن مالیات بود اتفاق افتاد. وقتی حضرت علی (ع) از ظلم و تعدی او به مردم اطلاع شد بلافاصله او را برکنار کرد.

نقل شده که «سوده همدانیه» پس از شهادت حضرت علی (ع) نزد معاویه رفت و از کارگزار معاویه «بسر بن ارطاه» شکایت کرد و از معاویه خواست او را عزل کند. معاویه به این افشاگری «سوده» از ظلم و ستم کارگزارش توجهی نکرد و او را تهدید کرد که نزد خود «بسر» می‌فرستم تا در مورد تو حکم کند.

«سوده» بعد از شنیدن سخن معاویه شعر معروف زیر را خواند:

صل الله علی جسم تضمنه قبر فاصبح فيه العدل مدفونا

یعنی صلوات خدا بر روح کسی که وقتی به قبر رسید، قبر با در بر گرفتن وی، عدل را دربر گرفت و عدالت را در آغوش کشید.

قد حالف الحق لایبغی به بدلا فصار بالحق والایمان مقرونا

سوگند یاد کرد که حق فروشی نکند و بهایی در قبال حق دریافت نکند. او در جان خود حق و ایمان را هماهنگ هم و قرین و همتای هم ساخت.

معاویه پس از شنیدن این دو بیت گفت: این شخص کیست؟

سوده گفت: «ذاک علی بن ابی طالب امیر المؤمنین» - علیه افضل صلوات

المصلین، و فضائل علی را در محفل معاویه شمرد تا جایی که معاویه را وادار کرد تا

پرسد: چه امری از علی^(ع) دیده‌ای که این چنین به ستایش او زبان می‌گشایی؟
سوده گفت: مشابه همین صحنه در زمان خلافت علی^(ع) پیش آمد و ما به‌عنوان شکایت از یک کارگزار، به مرکز حکومت علوی مراجعه کردیم، من به‌عنوان نماینده از قوم خودم حرکت کردم و رفتم که شکایت به محکمه امیرالمؤمنین^(ع) ببرم وقتی بر امیرالمؤمنین علی^(ع) وارد شدم، دیدم ایستاده و آماده برای نماز خواندن است وقتی مرا دید ایستاد و به روی گشاده و مهر و مدارا به‌سوی من آمد و گفت خواسته‌ای داری؟ عرض کردم: آری، کارگزار شما در مسائل مالی قسط و عدل را رعایت نمی‌کند و بر ما ستم روا می‌دارد.

وقتی این گزارش به عرض علی بن ابی‌طالب^(ع) رسید و از شواهد این گزارش، صدق اصل گزارش روشن شد، علی بن ابی‌طالب^(ع) گریه کرده و دست به آسمان برداشت و عرض کرد «اللهم انی لم امرهم بظلم خلقک ولا بترک حقک»؛ خدایا من کارگزارانم را چنان تربیت نکردم که به آن‌ها ظلم را اجازه داده باشم، یا ترک حق خدا را تجویز کرده باشم، آنگاه قطعه پوستی از جیش درآورد و در آن رقعۀ این چنین مرقوم فرمود:

«بسم الله الرحمن الرحيم قد جاء تکم بينة من ربکم فافوا بالکیل و المیزان بالقسط و لا تبخسوا الناس اشیاءهم و لا تعثوا فی الارض مفسدین بقية الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین و ما انا علیکم بحفیظ (اعراف، ۸۵). اذا قرأت کتابی فاحتفظ بما فی یدیک من علمنا حتی یقدم علیک من یقبضه منک و السلام».

دلیل روشنی از طرف پروردگارتان برای شما آمده است؛ بنابراین، حق پیمانۀ و وزن را ادا کنید! و از اموال مردم چیزی نکاهید! و در روی زمین، بعد از آن که (در پرتو ایمان و دعوت انبیاء) اصلاح شده است، فساد نکنید!

بعد به کارگزار خود خطاب کرد و فرمود: همین که نامه من به دست تو رسید حق کارنداری و فقط باید به‌عنوان یک امین، موجودی را حفظ کنی تا کارگزار بعدی که ابلاغ در دست اوست بیاید و پست و سمت را از تو تحویل بگیرد.

سوده گفت: این نامه را علی بن ابی‌طالب^(ع) به ما داد و با همان نامه مشکل ما

حل شد. ولی اکنون مشابه این مشکل را در زمان حکومت تو به تو گزارش می‌دهم و تو مرا تهدید می‌کنی (شهابی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۱۹۱).

معاویه وقتی این جریان را شنید گفت: آنچه می‌خواهد برایش بنویسد او را به شهرش بازگردانید که شکایتی نداشته باشد.

این واقعه تاریخی نشان از تفاوت فاحش نوع حکومت‌داری حضرت علی (ع) و معاویه است. نکات دیگری که از این جریان می‌توان استنباط کرد این است که اولاً جامعه اسلامی باید به صورتی عمل نماید تا مردم خود را در آن شریک دانسته و در برابر حکومت احساس مسئولیت کنند و در صورتی که با فساد مواجه شدند آن را گزارش نمایند. ثانیاً برای اینکه افشاگر و گزارشگر راحت بتواند مسئولیت خود را انجام دهد باید امکان دسترسی به مقامات صلاحیت‌دار مسئول اخذ گزارش فراهم باشد همان‌طور که در زمان حکومت حضرت علی (ع) افراد مستقیماً به کارگزاران و مقامات دسترسی داشتند و می‌توانستند گزارش‌های مربوط به مفاسد اداری را گزارش نمایند. ثالثاً این دو نمونه از سیره حضرت علی (ع) به خوبی نشان می‌دهد که آن حضرت به افشاگری فساد اداری توجه کرده و این نوع از افشاگری را بعد از راستی آزمایی، مورد حمایت قرار داده و سرعت و قاطعیت را در مجازات مفسد اداری در نظر داشته است.

۳. نامه به عثمان بن حنیف انصاری (حاکم بصره)

به حضرت علی (ع) گزارش رسید که عثمان بن حنیف انصاری - صحابی بزرگوار پیامبر اکرم (ص) و حاکم منصوب امام بر بصره - در یک میهمانی مجلل شرکت کرده است. امیر مؤمنان (ع) که حضور در چنین میهمانی‌ها و مجالسی را برای متصدیان امور و کارگزاران حکومت علوی نمی‌پسندید، در نامه‌ای وی را مورد عتاب و سرزنش قرار داد و به او چنین نگاشت:

«اما بعد! ای پسر حنیف! به من گزارش داده شده است که مردی از متمکنان اهل بصره تو را به خوان میهمانی‌اش دعوت کرده و تو به سرعت به سوی آن شتافته‌ای در حالی که طعام‌های رنگارنگ و ظرف‌های بزرگ غذا یکی بعد از دیگری در مقابل تو قرار داده شده است. من گمان نمی‌کردم که تو دعوت جمعیتی را قبول کنی که

نیازمندانشان ممنوع و ثروتمندانشان دعوت شوند. به آنچه می‌خوری بنگر آنگاه آنچه حلال بودنش برای تو مشتبه بود از دهان بینداز و آنچه را یقین به پاکیزگی و حلال بودنش داشتی تناول کن» (نهج البلاغه، نامه ۴۵).^۱

از آنجایی که گزارش دهنده در این واقعه مشخص نیست هم می‌توان این گزارش را گزارش مردمی در نظر گرفت و هم می‌توان گزارش بازرسان مخفی در نظر گرفت. در ابتدای امر ممکن است واقعه فوق ارتباطی با حمایت از افشاکاری فساد اداری نداشته باشد اما با دقت در شرایط می‌توان گفت اینکه ثروتمندان و اغنیاء یک مقام و مسئول دولتی را به مهمانی دعوت می‌کنند قطعاً از این دعوت، هدف و غرض دارند و قصد دارند با این نوع ارتباطات، زمینه و مقدمه سوءاستفاده از موقعیت آن مقام را برای خودش ایجاد نماید تا از طریق ویژه خواری و رانت و سوءاستفاده از نفوذ، از امکانات عمومی در جهت منافع شخصی خود استفاده نماید.

دقت و نکته‌بینی حضرت علی^(ع) به‌عنوان حاکم جامعه اسلامی در این موضوع بسیار حائز اهمیت است. حضرت علی^(ع) با ارزش قائل شدن به گزارش فرد گزارشگر، هم باعث تشویق او به انجام وظیفه خودش شده و هم به حساسیت جایگاه مسئول در جامعه اسلامی توجه کرده است. حضرت علی^(ع) کسی نبود که در بیان حقایق ملاحظه سابقه افراد و دوستی آنان را بنماید و احتمال آزرده و رنجیده‌خاطر شدن اشخاص او را از تصمیم خود منصرف سازد. امیر مؤمنان^(ع) با این اقدام خود ثابت کرد که حاکمان اسلامی باید در خدمت اسلام و مسلمانان باشند نه این که حکومت را فرصتی برای رسیدن به مقاصد دنیوی و راحت طلبی خود بدانند.

۴. گزارش درباره بدرفتاری ابن عباس

ابن عباس در بصره، نسبت به قبیله بنی تمیم بی‌مهری می‌کرد و گاه آنان را مورد توبیخ قرار می‌داد و یا زیان می‌رساند. علت چنین کاری، حمایت و طرف‌داری این

۱. «و من کتاب له (علیه السلام) إلی عثمان بن حنیف الأنصاری و کان عامله علی البصرة و قد بلغه أنه دعی إلی ولیمة قوم من أهلها، فمضى إليها- قوله: أَمَا بَعْدُ، يَا ابْنَ حَنِيْفٍ فَقَدْ بَلَّغْنِي أَنَّ رَجُلًا مِنْ قَبِيْلَةِ أَهْلِ الْبَصْرَةِ دَعَاكَ إِلَى مَأْدُبَةٍ فَأَسْرَعْتَ إِلَيْهَا، تُسْتَطَابُ لَكَ الْأَلْوَانُ وَ تُنْقَلُ إِلَيْكَ الْجِحَانُ؛ وَ مَا طَلَنْتُ أَنْكَ تُجِيبُ إِلَى طَعَامِ قَوْمٍ عَابِلَهُمْ مَجْهُوٌّ وَ غَنِيْبُهُمْ مَدْعُوٌّ. فَانْظُرْ إِلَى مَا تَقْضِيهِ مِنْ هَذَا الْمَقْضِيِّ، فَمَا اسْتَبَى عَلَيْكَ عِلْمُهُ فَالْفِطْهُ، وَ مَا أَبَقْتِ بِطَيْبِ [وَجْهِهِ] وَجْوهه فَنَلَّ مِنْهُ».

قبیله از عایشه و طلحه و زبیر در جنگ جمل بود. برخی از شیعیان این قبیله از رفتار ابن عباس به ستوه آمده بودند. از میان آنان، جاریه بن قدامه نامه‌ای به امام نوشت و از ابن عباس شکایت کرد. امام^(ع) به محض دریافت نامه وی به ابن عباس نوشت: «به من خبر رسیده که تو نسبت به بنی تمیم، تکبر می‌ورزی و چونان پلنگ درشتی می‌کنی، با اینکه بنی تمیم قبیله‌ای است که هرگاه ستاره‌ای از آنان به افول نشسته، ستاره دیگری به جایش طلوع کرده است و اینان - چه در جاهلیت و چه در زمان اسلام - خشم و دشمنی دیگران را برننافته‌اند. علاوه بر این، ما با آنان هم‌خونی و خویشاوندی نزدیک داریم که اگر صلح‌رحم انجام دهیم، پاداش خواهیم گرفت و اگر بدرفتاری کنیم، کیفر خواهیم دید. پس ای ابوالعباس! - خدا رحمت کند - قدری نرمی پیشه کن، چراکه من نیز در آنچه از نیک و بد بر دست و زبان تو می‌رود، سهیم هستم؛ بنابراین، خوش‌گمانی مرا نسبت به خود پاس دار و کاری نکن که نظر من نسبت به تو برگردد» (نهج البلاغه، نامه ۱۸).

دو نکته جالب در این نامه، پراهمیت است: یکی دیدگاه امام نسبت به عملکرد مردمی کارگزاران خویش است که امید دارد آنان نسبت به مردم بهترین رفتار را داشته باشند و به‌گونه‌ای عمل کنند که ملت به‌طور پیوسته از دستگاه حکومت خشنود باشند و آن را حامی خود و برآورنده آرمان‌های‌شان بدانند. نکته دیگر، احساس مسئولیت امام نسبت به کارنامه مدیران حکومت است؛ یعنی، خود را در ریزودرشت کارهای آنان سهیم می‌داند و مستحضر است که مردم نیک و بد اعمال کارگزاران را به حساب رهبری نظام می‌گذارند، چراکه آنان یا دستورات رهبری را اجرا می‌کنند که در این صورت به‌عنوان اجراکننده عمل کرده‌اند و علاوه بر نقش خود آنان، نقش رهبری نیز به‌روشنی و مثبت جلوه می‌یابد و اگر بدون اطلاع رهبر اقدام کنند، عملکرد منفی

۱. «وَ اعْلَمُ أَنَّ الْبَصْرَةَ مَهْبِطُ إِبْلِيسَ وَ مَعْرِشُ الْفِتَنِ، فَحَادِثُ أَهْلِهَا بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِمْ وَ اخْلُلْ عَقْدَةَ الْخَوْفِ عَنْ قُلُوبِهِمْ. وَ قَدْ بَلَّغَنِي تَنَمُّرُكَ لِبَنِي تَمِيمٍ وَ غَلَطْتُكَ عَلَيْهِمْ، وَ إِنَّ بَنِي تَمِيمٍ لَمْ يَغِبْ لَهُمْ نَجْمٌ إِلَّا طَلَعَ لَهُمْ أَحْرُ وَ إِهْتَمُّ لَمْ يَسْتَقُوا يَوْعَمٌ فِي جَاهِلِيَّةٍ وَ لَا إِسْلَامٍ، وَ إِنَّ لَهُمْ بِنَا رَجْمًا مَأْسَاً وَ قِرَابَةً خَاصَّةً، نَحْنُ مَأْجُورُونَ عَلَى صَلَاتِهَا وَ مَأْزُورُونَ عَلَى قَطِيعَتِهَا. فَارْبَعُ أَبَا الْعَبَّاسِ رَحِمَكَ اللَّهُ فِيمَا جَرَى عَلَى [يَدِكَ وَ لِسَانِكَ] لِسَانِكَ وَ يَدِكَ مِنْ خَيْرٍ وَ شَرٍّ، فَإِنَّا شَرِيكَا فِي ذَلِكَ؛ وَ كُنْ عِنْدَ صَالِحِ طَلَّتِي يَكْ، وَ لَا يَفِيلُنْ رَأْيِي فَيْكِ، وَ السَّلَامُ».

آنان به‌طور مستقیم حکومت مرکزی را زیر سؤال می‌برد و زیان‌های جبران‌ناپذیری متوجه آن می‌کند.

از مجموع موارد فوق‌الذکر می‌توان به این نتیجه رسید که سیاست کیفری اسلام، حمایت از افشاگری و گزارش‌دهی فساد اداری، تأیید جمع‌سپاری نظارت، دادرسی افتراقی و قطعیت و حتمیت در اجرای مجازات نسبت به جرائم فساد اداری است.

نتیجه‌گیری

با بررسی موارد و مصادیق و سیره عملی پیامبر اسلام و حضرت علی^(ع) به نتایج ذیل می‌رسیم:

۱. گزارش‌دهی و افشاگری مقامات و مسئولین به دو طریق مخفیانه و آشکار صورت می‌گیرد که اسلام از طریق حمایت از افشاگری و گزارش‌دهی مقامات و مسئولین، سعی در مبارزه با فساد اداری دارد.

۲. یکی دیگر از راه‌های مبارزه با فساد اداری، در صدر اسلام، توجه به افشاگری و گزارش‌دهی مردمی بوده است. اسلام به گزارشات مردمی درباره فساد اداری توجه کرده و شرایط و زمینه دسترسی مردم به مقامات صلاحیت‌دار را برای ارائه گزارش و اطلاع درباره مفاسد اداری فراهم کرده است.

۳. سیره عملی پیامبر و حضرت علی در صدر اسلام نشان می‌دهد این بزرگواران در برخورد با مسئولین فاسد، اصل حتمیت و قاطعیت را مورد توجه قرار می‌دادند.

۴. در اسلام هنگام مبارزه با فساد اداری و مسئولین فاسد، مصلحت‌سنجی و توجیحات منفعت‌گرایانه جایگاهی ندارد و باید مسئولین کشورهای اسلامی به این مسئله توجه کافی نمایند که هیچ توجیهی نباید مانع مبارزه با مسئولین فاسد بشود.

منابع

قرآن کریم نهج البلاغه

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله، (۱۳۹۴)، شرح نهج البلاغه، کتاب نیستان.
۲. بلاذری، احمد بن یحیی، (۱۴۰۰)، «انساب الاشراف»، بیروت: دار النشره.
۳. تیممی آمدی، عبدالواحد بن محمد، (۱۳۹۷)، غرر الحکم و درر الکلم، صبح پیروزی.
۴. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹)، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام، چاپ اول.
۵. حسینی خطیب، سید عبدالزهرا، (۱۳۶۴)، مصادر نهج البلاغه و اسانیده، بیروت: دار الاضواء.
۶. ذاکری، علی اکبر، (۱۳۹۹)، سیمای کارگزاران علی بن ابی طالب، قم: بوستان کتاب.
۷. شهابی خراسانی، محمود بن عبدالسلام تربتی، (۱۴۱۷)، ادوار فقه (شهابی)، تهران: سازمان چاپ و انتشارات، چاپ پنجم.
۸. مسعودی، علی بن حسین، (۱۴۰۹)، مروج الذهب و معادن الجواهر، قم: دار الهجره.
۹. مطهری، محمد، (۱۳۸۷)، آبرویش را بریز و او را به مردم معرفی کن، تابناک.
۱۰. تیممی مغربی، نعمان بن محمد، (۱۳۸۵)، دعائم الإسلام، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام، چاپ دوم.
۱۱. مکارم شیرازی، ناصر و گروهی از نویسندگان، (۱۳۸۲)، پیام امام (شرح نهج البلاغه)، قم: دار الکتب الاسلامیه.
۱۲. مهوری، محمدحسین، (۱۳۷۹)، نظارت امیر مؤمنان^(ع) بر کارگزاران خود، نامه قم، شماره ۱۱ و ۱۲.
۱۳. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، (۱۳۸۴)، تاریخ یعقوبی، نجف: مکتبه الحیدریه.